

## واکاوی خطف در قرآن کریم و قانون مجازات اسلامی

محمد فاکر میدی\*

مهردی عبدالله‌پور\*\*

حسنعلی رودباری\*\*\*

### چکیده

خطف و آدمربایی در همه دوران‌ها أمری رایج بوده که با انگیزه‌های مختلف انجام می‌شده است. مشتقات واژه «خطف» در سه‌جای قرآن آمده است. این مقاله به دنبال بررسی خطف در قرآن کریم و قانون مجازات اسلامی است. آیات متعددی بیانگر آن است که انسان دارای کرامت است و بر پایه این اصل، انسان آزاد است و کسی حق رباش و سلب آزادی از او را ندارد. این نگاه قرآنی در حالی است که در جامعه جاهلی عصر نزول آدمربایی أمری مرسوم بوده است. قرآن کریم با این پدیده به مبارزه برخاست و با عنایت به دستورات معصومان ﷺ قوانین مختلفی در این باره وضع گردید، چنانکه در حال حاضر از نظر قانونی برای مجازات مرتكبان به این جرم به صورت خاص، یک ماده و به صورت عام، چندین ماده از قانون مجازات اسلامی اختصاص یافته است و در منابع قوانین کیفری علیه آدمربایان مصوبات فراوانی وضع شده است.

### واژگان کلیدی

آیه ۶۷ عنکبوت، آیه ۲۶ أنفال، آیه ۵۷ قصص، آیات خطف، آدمربایی.

m\_faker@min.ac.ir  
abdollahipour@yahoo.com  
roodbari.313@gmail.com  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱

\*. استاد جامعه المصطفی ﷺ العالمیه.

\*\*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

\*\*\*. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم و مریٰ گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم انتظامی امین (نویسنده مستول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۰

### طرح مسئله

در قرآن کریم اصل بر کرامت انسان است؛ زمانی که او خلیفه‌الله در زمین و صاحب بسیاری از امتیازها گردید: **وَلَقَدْ كَرَّنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيَّابَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مَّمَّا نَحْنُ خَلَقْنَا تَقْضِيَّلًا.**

(اسراء / ۷۰)

ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم برتری بخشیدیم.

از جمله کرامات انسانی از زمان خلقت، آزادی بوده و کسی حق ندارد آزادی انسان را سلب نماید. در طول تاریخ زندگی اجتماعی بشر، گاهی انسان‌ها برای بپرهمندی بیشتر از نعمت‌های دنیوی به ظلم و تجاوز به حقوق دیگران روی آورده و از راههای گوناگون برای رسیدن به مقاصد و مطامع دنیوی استفاده کرده و حتی جسم و آزادی جسمی آنها را نیز وسیله دستیابی به اهداف خود قرار دادند. خطف یا آدمربایی از زمان‌های قبیل مطرح بوده و این امر پیش از اسلام در میان قبایل و طایفه‌های حجاز رواج داشته است.

امروزه نیز آدمربایی یکی از مضلاتی است که در جوامع انسانی؛ اعم از اسلامی و غیراسلامی وجود دارد. افراد با انگیزه‌های متفاوتی همچون مالی، انتقام، تجاوز جنسی، امداد آثار جرم و ... شخص قربانی را می‌ربایند و آزادی او را سلب می‌کنند. اسلام با جرائم خشن و جرائمی که نظام و امنیت عمومی جامعه را بهشت بر هم بزند، برخورد کاملاً قاطع داشته و

در این زمینه بهبیج عنوان مماشات و مسامحة نمی‌نماید.

در مقاله حاضر مسئله خطف از منظر آیات قرآن بررسی می‌گردد.

### مفهوم شناسی

#### (الف) خطف در لغت

خطف از نظر لغت به چند معنا آمده است: «خطفه؛ ذهب به (او را برد)»، «خطف الشیطان السمع؛ شیطان استراق سمع کرد» (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۱۷۶) کندن از جایی؛ چنان که کاروان یا کشتی می‌کند. نیز برخی دیگر این‌گونه بیان نموده‌اند: «الخطف الأخذ في سرعة و استلاب». (ابن‌منظور، بی‌تا: ۹ / ۷۶) همچنین آن را به معنای ربودن دانسته‌اند؛ «الخطف اختطافاً [خطف] الشيء؛ آن چیز را ربود». (مصطفوی، ۱۴۲۶: ۶ / ۱۲۷)

#### (ب) خطف در اصطلاح

خطف یا همان آدمربایی، معادل واژه‌های (abduction / kidnapping) در زبان انگلیسی و واژه (enlevement) در زبان فرانسه و واژه (اختطاف) در زبان عربی می‌باشد که در باب حدود، استیلای بر حُرُّ و غصب انسان گفته شده و به مناسبت از آن سخن گفته‌اند. (ر.ک: نجفی جواہری، ۱۴۱۵: ۵۱۲ – ۵۰۹) اما در اصطلاح، به انتقال یک یا چند شخص از مکانی به مکان دیگر البته برخلاف اراده آنان اطلاق می‌شود که ممکن است از راه خدمه یا فریفتن یا با زور انجام گیرد. (نخله، ۹۶: ۲۰۲)

نیز از انتقال یک شخص بدون رضایت او از محلی به محل دیگر، آدمربایی تعبیر شده است. (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴؛ ۱۳۸۵: ۳۲۵)

بنابراین آدمربایی به معنای سلب آزادی تن دیگری بدون رضایت او و با قصد نامشروع از طریق جا به جایی از محلی به محل دیگر است که این عمل نامشروع، برای رسیدن به مقاصد مختلف همچون اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اقدام می‌گردد.

### بررسی آیات مربوط به آدمربایی در قرآن

در قرآن کریم واژه‌های «یتختطف، یتختطفکم و نتختطف» در سوره‌های مختلف به کار رفته است، چنانکه در سوره عنکبوت می‌فرماید:

أَوْلَمْ يَرَوَا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَحَظَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفِإِنَّا طَلِيلٌ بِعُمُونَ وَبِنَعْمَةِ اللَّهِ (عنکبوت / ۶۷)  
آیا ندیدند که ما حرم امنی برای آنها فرار دادیم، در حالی که مردم را در اطراف آنها (در بیرون این حرم) می‌ربایند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟

هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ مشرکان را به اسلام دعوت کرد، آنان برای اسلام آوردن بهانه می‌آورند از جمله این که ما می‌ترسم اگر اظهار ایمان کنیم و بدنبال آن هجرت نمائیم ما را بربایند و زندگی ما مختلف گردد که قرآن از طرق مختلف به آنها پاسخ داده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۸ / ۳۴) همانطور که ملا فتح الله کاشانی در تفسیرش می‌نویسد:

آورده‌اند که حارث بن عثمان بن نوفل بن عبد المناف نزد حضرت رسالت پناه ﷺ آمده گفت ای محمد ما می‌دانیم که قول تو حق و سخن تو راست و آنچه می‌گویی سبب دولت ما است در حیات و وسیله سعادت ما است بعد از وفات. اما متابعت تو موجب مخالفت تمام عربیست، می‌ترسم که اگر پیروی تو کنیم عرب ما را از زمین حرم بیرون کنند و ما را به قلت انصار طاقت مقاومت ایشان نیاشد این آیه نازل شد «وَ قَاتُلُوا وَ گَفِتَنَدْ بَعْضِي از كفار «إِنْ تَبِعَ الْهَدِي» اگر پیروی کنیم طریق رشد را مَعَكَ با تو؛ يعني ایمان آوریم به تو «تَحْظَفَ» ریوده شویم «مِنْ أَرْضِنَا» از زمین خود، يعني عرب ما را از دیار بربایند و بیرون کنند.

حق تعالی رد قول ایشان کرده فرمود بر سبیل تقریر که «أَوَ لَمْ نُنَكِّنْ» آیا ما جای نداده‌ایم «أَهُمْ مُرْ ایشان را «حَرَمًا آمِنًا» حرمی با اینمی که هیچ‌کس بر ایشان دست ندارد به جهت حرمت خانه که در آن واقع شده چه جمیع عرب در حوالی آن یکدیگر را می‌کشند و غارت می‌کرند و ایشان به امنیت و عافیت در آن نشسته‌اند و هیچ‌کس نمی‌تواند که ضرر باشان رساند و متعرض ایشان شود ... . (کاشانی، ۹۳ / ۷ : ۱۳۷۸)

ابن‌ابی‌حاتم رازی، در تفسیر القرآن العظیم می‌نویسد:

قول خداوند متعال «وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ» تعداد اصحاب پیامبر اکرم ﷺ حدود سیصد نفر بوده و تعداد مشرکین دو هزار نفر در روز بدر بوده است. (رازی، ۱۴۲۸: ۵ / ۱۶۸)

برخی مفسران «ناس» را کافران قربیش و قبایل همپیمان آنها (رشید رضا، ۱۴۱۱: ۹ / ۶۳۹) و برخی، حکومت فارس یا فارس و روم دانسته‌اند. (طبری، بی‌تا: ۹ / ۲۹۰) از آیه ۶۷ سوره عنکبوت که پدیده آدم‌ربایی را به قبایل غیرمتمدن اطراف مکه (ر.ک: همان) و برخی قدرت‌های بیگانه نسبت داده، می‌توان استنباط کرد که این عمل، پیش از اسلام در میان ساکنان جزیره‌العرب وجود داشته است. از آیه ۲۶ انفال نیز که یادآور ترس مسلمانان از ریوده شدن پیش از هجرت است، به دست می‌آید که این پدیده، از سوی مشرکان برای مبارزه با اسلام دنبال می‌شده است.

قرآن کریم با صراحت از ساکنان اطراف مکه (عنکبوت / ۶۷) و مسلمانان پیش از هجرت (انفال / ۲۶) که در معرض ریوده شدن بودند، یاد کرده اما از هویت آدم ریایان فقط با کلمه «ناس» تغییر کرده است: «تَخَافُونَ أَنْ يَتَحَظَّفُوكُمُ النَّاسُ؟ (همان) می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند».

به سبب خصف مردم جزیره‌العرب، گاهی به آنها حمله می‌شده و آنان مورد قتل و غارت و آدم‌ربایی قرار می‌گرفتند. مجاهد، در شان نزول آیه ۱۰۶ سوره نحل ریوده شدن گروهی از مؤمنان را به دست کافران گزارش کرده است. براساس این نقل، مؤمنان زیر شکنجه آدم ریایان ناچار به گفتن سخنان کفرآمیز شدند تا رهایی یابند که آیه «إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌ بِالإِيمَانِ» نازل شد و آنان را در این گفتار معدور دانست. (رازی، ۱۳۷۲: ۲۱ / ۱۰؛ طبری، ۱۳۷۲: ۸ / ۴۵۸) آیات نخستین سوره یوسف نیز از آدم‌ربایی دیگری خبر می‌دهد. براساس این آیات، برادران حضرت یوسف ﷺ با دروغ و نیرنگ، یوسف را از پدر می‌ربایند و با اندختن او در چاه، میان پسر و پدر جدایی می‌افکنند. بر پایه روایتی از امام صادق علیه السلام، سارق خوانده‌شدن برادران یوسف در آیه «أَيَّتَهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ نَسَارُؤُنَ» (یوسف / ۷۰) نیز به سرقت برده‌شدن یوسف از یعقوب را می‌رساند؛ پس نسبت دادن سرقت به آنان دروغ نبود؛ گرچه هنگام دریافت کمک از یوسف مرتکب سرقت نشده بودند. (صدقوق / ۱: ۱۳۸۵ / ۶۸)

## عوامل و انگیزه‌های ارتکاب خطف

عوامل و انگیزه‌های خطف از نگاه آیات قرآن بین شرح است:

### ۱. استضعفاف

باتوجه به اینکه آدمربایی بر قبایل اطراف مکه و دولت‌های قاهر، چون فارس و روم و مشرکان تطبیق شده می‌توان یکی از زمینه‌های آدمربایی را استضعفاف، کمی تعداد و امکانات دانست. قرآن کریم می‌فرماید:

وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعُفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَحَفَّظُوكُمُ النَّاسُ فَآوَّلُمْ وَآيَدُكُمْ بَنَصْرٍ وَرَزَقْكُمْ مَنْ  
الْطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (انفال ۲۶)

به یادآورید زمانی را که شما عده قلیلی بودید و شما را ضعیف و خوار در روی زمین می‌شمردن؛ آن چنان‌که می‌ترسیدید مردم شما را بربایند. ولی او شما را پناه داد و یاری کرد و از روزی‌های پاکیزه بهره‌مند ساخت تا شکر نعمتش را بهجا آورد.

زندگی قبیله‌ای عرب، چادرنشین بودن و نداشتن امکانات ثابت یکی از مهم‌ترین عوامل آدمربایی و استضعفاف از نیروی انسانی و نوعی گروگان‌گیری برای بهره‌وری بیشتر از نیروی انسانی و مبالغه کالایی بود. «وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعُفُونَ فِي الْأَرْضِ» در مکه مقابل قدرت قریش و عظمتش، «تَخَافُونَ أَنْ يَتَحَفَّظُوكُمُ النَّاسُ» در آنچه که ضعف شما را از نظر تعداد افراد و امکانات نشان می‌داد. به گونه‌ای که در معرض خطف و آدمربایی بودید که منجر به ذلت و خواری و ضعف شما بود. ولنکن این وقایع تبدیل به وقایع جدیدی بعد از هجرت شد، که خداوند به شما قدرت در خلال دینش به شما عطا کرد. و خداوند زمین طبیه را همراه با محبت و ایمان نثارتان کرد «فَآوَّلُمْ وَآيَدُكُمْ بَنَصْرٍ؛ پناه داد شما را و تایید کرد شما را با نصرت و یاریش» و در آنچه مقدم داشت برای شما از امکانات نصرت و پیروزی و آثار آن در شما از روح و کنه قوت «... وَرَزَقْكُمْ مَنْ الطَّيِّبَاتِ» (روزی داد شما را از طبیعت و چیزهای پاکیزه) از وسط آنچه وسعت داد شما را از رزق و روزی حلال پاکیزه در شکل‌ها و رنگ‌های مختلف. (فضل الله، ۱۴۱۹ / ۱۰ / ۳۶۰).

از سیاق آیه استفاده می‌شود که منظور از «آن روزی که مسلمین در زمین مستضعف بودند» روزگار ابتدای اسلام و قبل از هجرت بوده که مسلمین در مکه (در میان کفار) مخصوص بوده‌اند و نیز منظور از «ناس» در جمله «تَخَافُونَ أَنْ يَتَحَفَّظُوكُمُ النَّاسُ» همان مشرکان عرب و رؤسای قریش است و مقصود از اینکه فرمود: «فَآوَّلُمْ» این است که شما را در مدینه جای داد و منظور از نصرت و تایید در «وَآيَدُكُمْ بَنَصْرٍ» نصرتی است که خداوند در جنگ بدر از مسلمین کرد و مقصود از «رزق طیب» آن غنیمت‌های جنگی است که خداوند به ایشان روزی نمود و آن را برای آنها حلال کرد.

احوالی که خداوند در این آیه از مؤمنان برشمرده و منت‌هایی که درباره ایشان ذکر کرده هرچند مختص به مهاجرین است و مربوط به انصار نیست، ولی منظور آیه در اینجا منت‌هایی در هر دو طایفه است، چون هر دو طایفه امت واحده و دارای دین واحد بودند، علاوه بر اینکه منت‌هایی که در این آیه می‌شمارد، نصرت و رزق طیب است که هر دو طایفه مشمول آن بوده‌اند، البته این معانی همه در صورتی است که قرار داشتن آیه را در سیاق آیات قرآن راجع به جنگ بدر در نظر بگیریم، چون اگر آیه را به لحاظ خودش به تهایی معنا کنیم معنایش عمومی تر شده و شامل همه امت اسلام می‌شود، نه فقط شامل مهاجر و انصار، چون اسلام تمامی مسلمین و گذشته و آینده ایشان را به صورت یک امت درآورده، پس داستانی که در این آیات نقل شده هر چه باشد داستان امت اسلام در ابتدای ظهور آن است و خلاصه امت اسلام است که در بدو ظهورش از نظر نفرات و نیرو ناچیز بوده تا آن حدی که می‌ترسیدند مشرکین مکه ایشان را به یک حمله کوتاه از بین ببرند، و خداوند آنان را در مدینه جای داد و با مسلمان شدن سکنه مدینه عده ایشان را زیاد کرد و در جنگ بدر و سایر مبارزات یاریشان نمود و غنیمت‌ها و انواع نعمتها را روزیشان کرد تا شاید شکرگزاری کنند. (طباطبایی، ۱۴۰۲ / ۹ : ۵۴)

کوتاه سخن اینکه خداوندی که می‌تواند در میان یک سرزمین گسترده بحرانی، که جمعی از مردم نیمه وحشی در آن سکونت دارند یک منطقه کوچک را در امنیت فرو برد چگونه نمی‌تواند انسان‌های مؤمن را در میان انبوی کافر و بی‌ایمان حفظ کند؟

پس از ذکر این دلیل روش در آیه بعد چنین نتیجه‌گیری و جمع‌بندی می‌کند:

آیا کسی ظالم‌تر از آنها که بر خدا دروغ می‌بندند، یا حق را پس از آنکه به سراغشان آمد انکار می‌کنند پیدا می‌شود؟! «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَبَ بِالْحَقِّ لِمَا جَاءَهُ». ما دلالت آشکاری برای شما اقامه کردیم که جز «الله» شایسته پرستش نیست اما شما بر خدا دروغ می‌بندید و شریکانی برای او می‌تراشید و حتی مدعی هستید که این یک برنامه الهی است! از سوی دیگر قرآنی بر شما نازل کردیم که نشانه‌های حق در آن لائح است، اما شما همه اینها را نادیده گرفته و پشت سر افکنیدیم، آیا ظلم و ستمی از این برتر تصور می‌شود؟ ظلم بر خویشتن و ظلم بر همه انسان‌ها، چراکه شرک و کفر ظلم عظیم است. به تعبیر دیگر آیا ظلم به معنای وسیع کلمه جز انحراف و خارج ساختن چیزی از محل شایسته‌اش می‌باشد؟ آیا بدتر از این پیدا می‌شود که انسان یک مشت سنگ و چوب بی ارزش را همراه دیف خالق آسمان‌ها و زمین قرار دهد؟ بعدها شرک خمیر مایه همه مفاسد اجتماعی است و ستم‌های دیگر درواقع از آن سرچشمه می‌گیرد، هواپرستی، مقام پرستی، و دنیاپرستی هر کدام نوعی از شرک است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ / ۱۶: ۳۴۸)

## ۲. سیطره جاهلیت

از انتساب آدمربایی به مردم اطراف مکه بر اساس آیه ۲۶ سوره انفال شاید بتوان استفاده کرد که سیطره جاهلیت، زمینه‌ساز قتل، غارت، نامنی و آدمربایی در جامعه آن روز بوده است. زمانی که کرامت و آزادی برای قبیل خون‌ریز و جنگجوی عرب معنایی نداشت.

خطاب در آیه «وَ اذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعُفُونَ فِي الْأَرْضِ» به مهاجرین است که از ضعف و کمی جمعیت برخوردار بودند و نیز می‌تواند خطاب به مومنان در عصر نزول باشد. قرآن کریم در آیه «تَخَافُونَ أَنْ يَتَحَطَّفُوكُمُ النَّاسُ» به آن زمان اشاره دارد که جاهلیت بر سرزمین عرب سیطره داشت. از آغاز اسلام تا زمان هجرت مسلمانان می‌ترسیدند که مشرکان عرب از قریش و غیرقریش آنان را بربایند. چنان‌که مراغی در تفسیرش می‌نویسد:

و به خاطر بیاورید هنگامی را که شما در روی زمین، گروهی کوچک و انک و زیون بودید؛ آن‌چنان‌که می‌ترسیدید مردم شما را بربایند! ولی او شما را پناه داد؛ و با یاری خود تقویت کرد؛ و از روزی‌های پاکیزه بهره‌مند ساخت؛ شاید شکر نعمتش را به جا آوریدا! (مراغی، ۹: ۱۳۷۷ / ۹: ۱۱۹)

در آیات مورد بحث قرآن از طریق دیگری به آنها پاسخ می‌گوید:

آیا آنها ندیدند که ما برای آنها حرم امنی قرار دادیم؛ سرزمین پاک و مقدس مکه) «أَ وَ لَمْ يَرَوَا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا». در حالی که عرب در نامنی به سر می‌برند، و «در بیرون این سرزمین انسان‌ها را می‌ربایند»، همه‌جا غارت است و کشتار، اما این سرزمین همچنان امن و امان باقی مانده است «وَ يَتَحَفَّظُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ». خدایی که قادر است در این دریای متلاطم و طوفانی سرزمین حجاز حرم مکه را همچون جزیره‌ای آرام و امن و امان قرار دهد چگونه قدرت ندارد آنها را در برابر دشمنان حفظ کند؟ و چگونه آنها از این مردم ضعیف و ناتوان در برابر خداوند بزرگ و قادر متعال و حشمت دارند؟ آیا با این حال آنها به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟ «أَفِي الْأَطْلَلِ يُؤْمِنُونَ وَ يَنْعَمُونَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْكُفَّارَ». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵ / ۱۶: ۳۴۷)

## ۳. مبارزه با اسلام

این عامل که مهم‌ترین عامل برای جلوگیری از گسترش اسلام و نوعی مبارزه منفی بهشمار می‌رود در آیات خطف بیشتر نظر مفسران را به خود جلب کرده است. خداوند در برابر ترس مومنان از رویده شدن نیز جواب قانع کننده بیان کرده است.

قرآن، در برابر عذر حارث بن عثمان بن نوفل بن عبد مناف یا گروهی از قریش (رازی، ۱۴۰۸ / ۱۵ / ۲۲۸) که از ترس ربوده شدن، از گرویدن به اسلام سر باز زندن، فرمود: خداوند، شما را در حرم امن مکه حفاظت خواهد کرد. این امر نشان می‌دهد که ایجاد نالمی و ربودن انسان‌ها به صورت ابزاری برای مقابله با اسلام از سوی دشمنان، امری شناخته شده بوده است. از شان نزول آیه ۱۰۶ محل (طبرسی، ۱۳۷۲ / ۶ / ۵۹۷) نیز به دست می‌آید که مشرکان مکه، با آمریابی و آزار، قصد مبارزه با اسلام و پیشگیری از گسترش آن را داشتند؛ البته برخی، به بهانه ربوه شدن به پیامبر ایمان نمی‌ورددند و به حضرت گفتند: «إِنَّ نَبَيَّ الْهُدَىٰ مَعَكُمْ تَتَخَطَّفُ مِنْ أَرْضِنَا؛ إِنَّ هَادِيَتْ رَا هَمَّارَهُ تُوْپَذِيرَا شُوَيْمَ، مَا رَا از سرزمینمان می‌ربایند». خداوند، در رد ادعای آنان و برای اثبات این مطلب که سخن آنها بهانه‌ای بیش نبوده، در ادامه می‌فرماید: «أَوَّلَمْ نُنَكِنْ لَهُمْ حَرَمَاءِنِ؟ آیا آنها را در حرمی امن جای ندادیم؟»

در قرآن کریم در مورد حطف و آمریابی آمده است:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْأَطْلَالِ يُؤْمِنُونَ وَيَنْعِمُهُ اللَّهُ يَكُفُرُونَ \* وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَدَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَنْوَى لِلْكَافِرِينَ \* وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَهُدْيَتْهُمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. (عنکبوت / ۶۹ - ۶۷)

آیا ندیدند که ما حرم امنی برای آنها قرار دادیم درحالی که مردم را در اطراف آنها (در بیرون این حرم) می‌ربایند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و نعمت خدا را کفران می‌کنند؟ چه کسی ستمکارتر از آن کس است که بر خدا دروغ می‌بنند، یا حق را پس از آنکه به سراغش آمد تکذیب می‌کند؟ آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست؟ و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعاً دعايتشان خواهیم کرد و خدا با نیکوکاران است.

سیوطی در تفسیر آیه فوق می‌نویسد:

گروهی از مشرکان گفتند: ای محمد! اگر ما داخل در دین تو نمی‌شویم تنها به خاطر این است که می‌ترسمیم مردم ما را بربایند (و به سرعت نابود کنند) چون جمعیت ما کم است و جمعیت مشرکان عرب بسیارند، به محض اینکه به آنها خبر رسید که ما وارد دین تو شده‌ایم به سرعت ما را می‌ربایند، و خوارک یک نفر از آنها هستیم! در اینجا آیه «أَوْ لَمْ يَرَوْا...» نازل شد و به آنها پاسخ گفت. در آیات گذشته نیز به این بهانه مشرکان به صورت دیگری اشاره شده بود که ما می‌ترسمیم اگر اظهار ایمان کیم و به دنبال آن هجرت نمائیم زندگی ما مختلف گردد که قرآن از طرق مختلف به آنها پاسخ گفت. (سیوطی، ۱۴۰۴ / ۵ / ۱۵۰)

«أَوْ لَمْ يَرَوْا» یعنی مشاهده نمی‌کنند و نمی‌دانند؟ «أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا» که از زمان آدم که بنای کعبه ابتداء به دست او شد و به دست ابراهیم تمام شد خدای متعال این مکان را حرم خود قرار داد، به دلیل قول ابراهیم که در پیشگاه ربوی عرض کرد: «رَبَّنَا إِنَّى أَسْكَنْتُ مِنْ دُرْبِيَّ بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمَحْرَمَ رَبَّنَا لِيَقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَقْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَأَرْزَقْهُمْ مِنَ الشَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ شَشْكُرُونَ»؛ (ابراهیم / ۷) و نیز می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعُلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَأَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الشَّمَرَاتِ»؛ (بقره / ۲۶) و نیز می‌فرماید: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَبَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمَنًا» (بقره / ۱۲۵) و می‌فرماید: «وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ» (بقره / ۱۹۱) و غیر اینها از آیات.

خطف در «وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ» به معنای ربودن است؛ یعنی ناس در خارج حرم که اطراف شمایی که در داخل حرم هستید به هم ریخته، خون یکدیگر را می‌ریزند، مال یکدیگر را به غارت می‌برند و شما در مهد امان هستید. «أَفَبِالْأَطْلَالِ يُؤْمِنُونَ» بار هم به شرک و عبادت اصنام و اعمال زشت خود می‌پردازند. «بِنْعَمَةِ اللَّهِ يَكُفُرُونَ» کفران نعمت قدردانی نکردن و رو به خدا نرفتن است. (طیب، ۱۳۶۹ / ۱۰ : ۳۵۴)

ابن ابیالدین، و بیهقی، در شعب الایمان، از ابی جعفر روایت کرده که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: تعجب تمام تعجب از کسی است که خانه حیات را تصدیق دارد، ولی همه سعی و کوشش او برای خانه غرور است. (سیوطی، ۱۴۰۴ / ۵ / ۱۴۹)

در همان کتاب است که: جو پیر، از ضحاک، از ابن عباس، روایت کرد که گفت:

مشرکان به رسول خدا ﷺ گفتهند: تنها مانع ما از اینکه به دین تو درآییم، این است که می‌رسیم مردم ما را بربایند، چون ما جمعیت کمی هستیم و جمعیت اعراب از ما بیشتر است، وقتی بشنوند که ما به دین تو در آمدیم، ما را نابود می‌کنند، چون ما برای آنان لقمه‌ای بیش نیستیم، خدای تعالی در پاسخ این بجهانه این آیه را نازل کرد: «أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا». (همان: ۱۵۰)

خدا آنجا (مکه) را حرم امن قرار داده است، ناگفته نماند: روزگار عرب در نوعی از قتل و غارت و اسیر کردن می‌زیست، قبائل عرب یکدیگر را مستأصل می‌کردند. عرب جاهلی می‌گفت: کار ما قتل و غارت است اگر دشمن پیدا نکردیم دوستان خود و اقوام خود را غارت می‌کنیم؛

و احیاناً علیٰ بکر اخانا  
اذا ما لم نجد الا اخانا

ولی در آن زمان اهل مکه در امن و امان بودند، به احترام کعبه کسی متعرض آنها نمی‌شد، «أَفَيَأَبْلَغُلِي يُؤْمِنُونَ» توبیخ دیگری است برای آنها که به بتها ایمان آورده، نعمت خدا را کفران می‌کردند. (قرشی، ۱۳۷۵: ۸ / ۱۶۵)

### آدمربایی از دیدگاه فقهی و قانونی

آدمربایی جرمی است که از گذشته‌های دور وجود داشته و قانون‌گذار اسلامی نیز در مورد آن سکوت نکرده و احکامی را در مورد ریومن انسان بیان کرده است عده‌ای هم کوشیده‌اند آن را تحت عنوانی عام تعزیر و افساد فی الارض قرار دهند. عنوان آدمربایی یکی از مصاديق خاص افساد فی الارض است. اصل ۲۲ قانون اساسی ج. ا. ا. مقرر می‌دارد:

حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند. یکی از حقوق اساسی افراد آزادی است که آن در قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

هر کسی انسان آزادی را برباید و بفروشد باید دستش قطع شود؛ زیرا چنین شخصی مفسد فی الارض است پس آدمربایی در تقسیم‌بندی جرایم از نظر فقهی جزء جرایم تعزیری است؛ زیرا جرایم حدی محصور بوده و آدمربایی جزء موارد احصاء شده نیست، بنابراین احکام عمومی جرم آدمربایی همان احکام عمومی بقیه جرایم است، اطلاق ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی اقتضا می‌کند که شامل مجنبی علیه دیوانه و عاقل بشود و تفاوتی از این جهت نباشد؛ اما متابع فقهی بیانگر آن است که چنانچه مجنبی علیه دیوانه باشد و ریوده شود، حکم سرقت بر او بار می‌شود. (طوسی، ۱۹۹۰: ۱۰۲)

### مواد قانونی مجازات آدمربایی

آدمربایی به معنای سلب آزادی تن است؛ بنابراین ابتدا باید معنای آزادی تن را دانست. آزادی تن چنین تعریف شده است:

آزادی بدنی هر فرد به طوری که بتواند از هر نقطه کشور به نقطه دیگر آن، مسافرت نموده یا نقل مکان دهد یا از کشور خود خارج شده و به آن مراجعت نماید و از توقیف بدون جهت محفوظ و مصون باشد. نتیجه این آزادی، لغو بردگی و شبه بردگی، لغو بیگاری، لغو بردگی، منع توقیف و حبس بدون مجوز اشخاص است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۱۲۸)

### تاریخچه تقنینی ماده ۲۰۹ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴

(الف) هر کس به عنف یا تهدید یا حیله کسی را برای عمل منافی عفت یا برای وادار کردن به عمل مجبور برباید یا مخفی کند به حبس جنبی درجه دو از ۲ تا ۵ سال محکوم خواهد شد مگر اینکه به میل خود و قبل از صدور قرار مجرمیت و بدون اینکه نسبت به مجنبی علیه مرتکب عمل منافی عفتی شده باشد او را به منزلی که از آنجا ریوده و یا به منزل کسان او و یا به محل مطمئنی که در دسترس او باشد، برساند که در این صورت مرتکب به یک الی شش ماه حبس جنحه‌ای محکوم می‌شود. در صورت وجود یکی

از علل مشدده مذکور در فقره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ بند الف ماده ۲۰۷ مرتكب حداکثر مجازات فوق محکوم می‌شود.  
ب) هر کس به عنف یا تهدید و یا حیله شخصاً یا بهوسیله دیگری زنی را برای ازدواج با او برباید یا مخفی کند به حبس جنحه‌ای از یک تا سه سال محکوم خواهد شد، مگر اینکه مرتكب به میل خود و قبل از صدور قرار مجرمیت بدون اینکه نسبت به مجنی‌علیها مرتكب عمل منافی عقني شده باشد او را به منزلی که از آنچا ریوده و یا به منزل کسان او یا به محل مطمئنی که در دسترس کسان او باشد برساند که در این صورت با وجود یکی از علل مشدده مذکور در فقره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۶ بند الف ماده ۲۰۷ مرتكب به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شود.

ج) اگر کسی شخصی را که بیش از ۱۵ سال داشته ولی به سن ۱۸ سال تمام نرسیده است با رضایت او برای ازدواج با او برباید یا مخفی کند به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. هرگاه جرم‌های مذکور بند «ج» و «د» این ماده در مورد کسی واقع شود که ۱۵ سال یا کمتر دارد مجازات مرتكب همان مجازاتی است که برای ارتکاب به عنف مقرر است. در مورد بند «ب» و «د» این ماده اگر مجنی‌علیها راضی به ازدواج گشته و قبل از صدور قرار مجرمیت ازدواج هم به عمل آمده باشد دیگر مرتكب تعقیب نخواهد شد مگر اینکه مطابق مقررات قانون ازدواج قابل تعقیب باشد که در این صورت به مجازات مقرر در آن قانون محکوم می‌شود.

این قانون که بعداً به موجب قوانین دیگر منسخ گردید نقطه به آدمربایی برای منظور خاص (عمل منافی عفت یا ازدواج) اشاره داشت و شامل سایر اقسام آدمربایی نمی‌شود در قوانین کشورهای خارجی به این صورت از آدمربایی معمولاً دارای مقررات جداگانه‌ای است. (نجم، ۱۳۰۴: ۱۳۸۴)

سابقه تخفیفی جرم آدمربایی: در مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ قانون مجازات عمومی منسخ مطرح گردید متعاقب آن ماده واحده طرح قانون مربوط به تشديد مجازات رانندگان مختلف در سال ۱۳۳۵ به تصویب رسید در سال ۱۳۵۳ بالغ و مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ ق. م. قانون تشديد مجازات ریاندگان اشخاص وضع شد که به موجب ماده ۱۲ این قانون مواد ۲۰۲ و ۲۰۳ لغو می‌شود و در حال حاضر با تصویب ماده ۶۲۱ ق. م. ا. باید قانون تحديد مجازات ریاندگان اشخاص را بهدلیل دامنه شمول ماده ۶۲۱ ملنی بدانیم و اداره حقوقی قوه قضائیه طبق نظریه ۱۲۰۸ / ۱۴ - ۵ / ۱۳۷۶ معتقد به منسخ بودن آن قانون است. (آقایی‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

### عناصر جرم آدمربایی

آدمربایی جرمی است که برای تحقیق و اثبات آن سه عنصر مادی، معنوی و قانونی لازم است؛ به تناسب اقتضای مقاله در ادامه به صورت مختصر به هر یک اشاره می‌شود:

#### الف. عنصر مادی

##### ۱. موضوع جرم آدمربایی ساده

انسان زنده که حداقل ۱۵ سال سن داشته باشد و در غیر این صورت ممکن است مشمول آدمربایی مشدد و یا دزدیدن طفل تازه متولد شده یا مخفی کردن اموات قرار گیرد.

#### ۲. رفتار مجرمانه

- انتقال جسم مجنی‌علیه از محل دیگر با زور و تهدید و حیله به طوری که مجنی‌علیه اراده‌ای از خود نداشته باشد.  
- مرتكب و شکل ارتکاب: هر کسی می‌تواند باشد که بهصورت مباشرت یا مداخله و غیرمستقیم قابل تحقیق است که در وضعیت بحث مباشرت شرکت و معاونت پیش می‌آید.

#### ۳. عدم رضایت مجنی‌علیه شرط لازم است و بدون آن جرم محقق نمی‌شود.

##### ۴. نتیجه مجرمانه

گرچه در ماده ۶۲۱ ق. م. ا. از نتیجه سخن بهمیان نیامده اما آدمربایی از جرایم مقید است و نتیجه آن نیز سلب آزادی از فرد ربوده شده می‌باشد.

**ب. عنصر معنوی****۱. سوء نیت عام**

مرتکب افرون بر علم به موضوع جرم و وصف آن؛ یعنی انسان زنده باید در انجام عمل عامل هم باشد و علم و آگاهی مرتکب به عدم رضایت بزهیده شرط نیست، این جرم مطلق است و نیازی به سوء نیت خاص ندارد و مفروض است، بنابراین ربودن انسان زنده که در حال خواب یا بیهوشی است مشمول این حکم است.

**۲. انگیزه مرتكب**

مقنن انگیزه را به عنوان یکی از اجزاء تشکیل دهنده عنصر روانی جرایم به حساب نمی آورد و داشتن انگیزه شرافتمدانه در جرایم تعزیری و بازدارنده از جهات مخففه محسوب می شود؛ با این وجود انگیزه یکی از اجزاء عنصر معنوی جرم آدمربایی به شمار می آید، هرچند مقنن در ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (آقایی نیا، ۱۳۸۵: ۱۶۷) واژه قصد را به کار برد است اما این واژه دلالت بر انگیزه می کند و دلالت بر سوء نیت خاص ندارد و فرد آدمربای باید عمد در ربودن فرد داشته باشد و با توجه به اینکه نتیجه جرم آدمربایی از عمل مرتكب منفک نیست، بنابراین سوء نیت خاص در سوء نیت عام مرتكب مستتر است و کسی که قصد ربودن کسی را دارد در ضمن قصد سلب آزادی او را نیز دارد. (زراعت، ۱۳۸۵: ۳۴۶)

**ج) عنصر قانونی**

عنصر قانونی جرم ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی است.

**۱. علل تشدید مجازات آدمربایی**

سن مجني عليه کمتر از ۱۵ سال تمام باشد؛ ربودن با وسیله نقلیه باشد؛ وسیله نقلیه منصرف به وسیله نقلیه متوری است اما اطلاق آن در اینجا شامل وسیله نقلیه غیر متوری مانند دوچرخه نیز می شود و علت مشدد بودن نیز چون باعث تسهیل در ارتکاب جرم و باعث رعب و وحشت و امکان فرار مجني عليه هم کمتر می شود؛ رساندن آسیب جسمی به مجني عليه؛ اگرچه این امر ظهره در آسیب جسمی دارد اما ظاهراً شامل آسیب های روحی و روانی هم می شود؛ رساندن آسیب حیشی به مجني عليه در صورتی که بزه دیده مؤنث یا پسر بچه زیبا باشد مفروض گرفته می شود در غیر این صورت باید از طرف مجني عليه ثابت شود. (زراعت، ۱۳۸۵: ۳۴۶) این علل سبب افزایش مجازات آدمربایی در جامعه اسلامی می گردد.

**۲. صور خاص آدمربایی**

ربودن طفل تازه متولد شده (ماده ۶۳۱ ق. م) مخفی کردن اموات (ماده ۶۳۵)؛ مخفی کردن مجرم؛ ربودن اتباع ایرانی؛ قانون تشدید مقابله با اقدامات تروریستی دولت آمریکا مصوب ۱۰ / ۸ / ۱۳۶۸ از صورت های مختلف خطف و آدمربایی در جامعه امروزی است. (زراعت، ۱۳۸۵: ۵۳۵)

**۳. مختصات جرم آدمربایی**

آدمربایی از جرایم آنی به شمار می رود؛ مقید به نتیجه می باشد و از جرایم غیرقابل گذشت می باشد، طبق بند ۲ ماده ۳۰ ق. م. ۱ مجازات این جرم غیرقابل تعلیق می باشد. (حسین جانی، ۱۳۸۲: ۳۰۴)

**مجازات جرم آدمربایی**

طبق ماده ۶۲۱ در جرم آدمربایی ساده مجازات آن حبس از ۵ الی ۱۵ سال و در صورتی که سن مجني عليه کمتر از ۱۵ سال یا ربودن با وسیله نقلیه باشد یا به مجني عليه آسیب جسمی یا حیشی وارد شود، مرتكب به حداکثر مجازات؛ یعنی ۱۵ سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می گردد.

**فرق بازداشت غیرقانونی با آدمربایی**

فاعل این جرم مقامات قضایی و مأموران ذی صلاح هستند اما آدمربایی توسط افراد عادی صورت می گیرد. این جرم از

طريق صدور دستور و قرار ولی آن از طریق انجام فعل مادی روشن است. دستور بازداشت ممکن است متنه‌ی به بازداشت نشود مثلاً متهم در دسترسی نباشد یا وثیقه بدهد ولی در آدمربایی چنین نیست. آدمربایی به صورت مخفیانه انجام می‌شود ولی بازداشت به صورت اداری و علنی. (زراحت، ۱۳۸۵: ۵۳۹) در جرم بودن هر دو هیچ شکی نیست اما در عین حال با هم تفاوت‌هایی در افراد مرتکب شونده، نحوه ارتکاب و نوع مجازات و تخفیف آن وجود دارد. بنابراین همان‌گونه که خطف انسان از سوی قرآن وجهه شرعی ندارد، در قانون اسلامی نیز وجهه قانونی نداشته و مرتکب آن مجازات می‌گردد.

### نتیجه

از مجموع مطالب پیشگفته استفاده می‌شود که:

آدمربایی همواره در طول تاریخ امری رایج بوده است.

قرآن کریم به یکی از نعمت‌های الهی؛ یعنی آزادی اشاره نموده است. کسی حق سلب آزادی دیگری را ندارد. آیات آدمربایی در پاسخ به ترس دعوت شدگان به اسلام نازل شده است. و خداوند به آنها اطمینان امنیت داده است. با وجود سابقه قتل و غارت و ربایش افراد در میان قبایل عرب، این جنایت از سوی مسلمانان مورد پذیرش نیست. قانون‌گذار اسلامی از نظر قانونی (فقهی) سکوت نکرده با استناد به آیات و روایات برای مقابله با آدمربایی قوانینی وضع کرده است. لذا افراد مرتکب این عمل، مجازات می‌شوند.

### منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آقایی نیا، حسین، ۱۳۸۵، حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان.
- آلوysi البغدادی، السید محمود، ۱۲۷۰ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السعی المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، بی‌تا، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، آنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۶۸، ترمیث‌لوزی حقوق، تهران، گنج دانش، چ چهارم.
- حسین جانی، بهمن، ۱۳۸۲، حقوق جزای اختصاصی، تهران، نسل نیکان.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۲، لغت‌نامه دهخدا، تهران، موسسه فرهنگی مدرسه برها.
- رازی ابوالفتوح، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، ابن ابی حاتم، ۱۴۲۸ ق، التفسیر القرآن العظیم، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- رشید‌رضا، محمد، ۱۴۱۱ ق، المختار فی تفسیر القرآن الکریم، مصر، الهیة المصرية العامة للكتاب.
- زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴، ناج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر.
- زراعت، عباس، ۱۳۷۹، شرح قانون مجازات اسلامی؛ تعزیرات، تهران، فیض، چ سوم.
- زراعت، عباس، ۱۳۸۰، شرح قانون مجازات اسلامی؛ کلیات، تهران، فقنوس، چ دوم.
- زراعت، عباس، ۱۳۸۵، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، قم، نگین، چ سوم.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، تفسیر بحر العلوم، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، الدر المنشور فی التفسیر بالمائور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شاملو احمدی، محمدحسین، ۱۳۸۰، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، بی‌جا، بی‌نا.

- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵، علل الشرائع، قم، کتابخانه الداوری.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۰۲ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلیعی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البيان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طبری، محمد بن جریر، بی تا، جامع البيان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۹۹۰ م، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، مؤسسة الفقه الشیعیة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، اطیب البيان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، چ دوم.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، من وحی القرآن، بیروت، دار الملّاک.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۵، تفسیر أحسن الحديث، تهران، بنیاد بعثت، چ دوم.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الاسلامیة.
- کاشانی، فتح الله، ۱۳۷۸، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران، اسلامیه.
- مراغی، احمد مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار الفکر.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۲۶ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معین، محمد، ۱۳۶۳، فرهنگ معین، تهران، امیر کبیر.
- مغنية، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، التفسیر الکاشف، قم، دار الكتاب الإسلامی، چ دهم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية، چ دهم.
- نجفی جواہری، محمدحسن، ۱۴۱۵ ق، جواہر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار الفکر.
- نجم، محمد صبحی، ۲۰۰۲، الجرایم الواقعه علی الاشخاص، عمان، الدار العلمیة الدولیة.
- نخله، موریس، ۲۰۰۲ م، الکامل فی شرح القانون المدنی، بیروت، دار احیاء التراث العربي.

